

منسجمی با آرمان‌های انقلاب اسلامی و عدالت خواهی و دغدغه‌های کار مذهبی و سالم در حوزه ادبیات شکل گرفت. هدف اصلی ما بیشتر جوانانی بودند که خود را در جاهای مختلف نشان داده بودند. افرادی که در جشنواره‌های ملی و جشنواره‌های مهم مطرح شده بودند. در شعر هم همینطور بود. برنامه‌هایی را کلید زدیم و تاکنون الحمدلله حدود چهل عنوان کتاب چاپ کرده ایم.

شعر و داستان و تعدادی آماده داریم. از جمله ۱۵ تا ۱۰ رمان و داستان، ما متأسفانه یک سال و اندی است که منتظر مجوزیم چه در دولت قبل و چه دولت جدید البته در دوره آخر دولت قبل برخی شان مجوز گرفت ولی هنوز بعضی کارهای شاخص ما منتظر مجوز است و از این جهت کار واقعا می‌لنگد و دوستان ممیزی خیلی دیر بررسی می‌کنند.

مشکل اعتبار و بودجه هم مشکل جدی این چند ساله نهادهای فرهنگی است به هر حال، اما در همین فضا و با همت دوستان گروه داستان ما شکل گرفت. جلسات هفتگی شکل گرفت. برای اولین بار اردوی رمان نویسندگان جوان را برگزار کردیم و به نوعی هدف ما این بود که بچه مذهبی‌ها را جمع کنیم. این که چرا اول به داستان ورود کردیم دلیلش این بود که دیدیم داستان عقب است لذا یک سال برایش وقت گذاشتیم و بعد جلسه شعر خودمان را شروع کردیم و الان بحمد... یکی از جلسات مهم تهران برای جوانان جلسه دفتر ما، با نام انجمن آفتابگردان‌ها است.

«جوهر سرخ» اولین حرکتی بود که برای شهدای علمی توسط بچه‌های گروه شعر دفتر ما شکل گرفت. برای «آیات» شاعر بحرینی هم یک موجی راه انداختیم. برای بحرانی که در سومالی بود. موج‌های مختلف ادبی راه انداختیم که به‌ثمر نشست. سایت خیلی خوبی هم به نام شهرستان ادب راه انداخته ایم.

* در باره اردوهای آفتابگردان‌ها توضیح

بلهید.

آفتابگردان‌ها فقط اردو نیست، یک دوره آموزشی است، این دوره شامل سه تا اردو می‌شود. اول دوره، میان دوره و پایان دوره.

هدفش هم تربیت نیرو در این زمینه است. نوعی بورس ادبی شاید بگوییم. از همه جای کشور هم می‌آیند. اینکه برای بچه‌های انقلابی یک تشکیلی داشته باشیم. مثلاً بچه‌های شهرستان می‌آیند در محضر آقای قزو، بیابانکی، آقای ارژن و... استفاده می‌کنند. خیلی تأثیر داشته است.

هم اینکه به بچه‌ها این را القا می‌کنیم که شعرشان مهم است، روی خانواده‌ها تأثیر زیادی گذاشته است. روی اساتید هم تأثیر خوبی داشته است، هم اینکه بین بچه‌ها می‌آیند.

دوره را برگزار کردیم. هر دوره سه اردو داشت با هزار و یک مصیبت و بدبختی! دوره دوم را به خاطر مشکلات بودجه ای نتوانستیم کامل برگزار کنیم. اردوهای آخر را هم دو تا یکی کردیم و یک روز به برنامه اضافه کردیم که بخشی از حذف یک اردو جبران بشود.

خوب است بدانید که ما چون دیدیم در شعر وضعیتان بهتر است و گروهی توانسته اند دور هم جمع شوند، ابتدا در شهرستان ادب به مقوله داستان ورود کردیم و گروه داستان را شکل دادیم، گروه داستان اول شکل گرفت در شهرستان ادب چون عرض کردم که در شعر خاطرم مان جمع تر بود. کارهایی انجام شد و پروژه‌هایی به ثمر رسید. برای داستان کوتاه انقلاب فراخوان دادیم و با داستان نویسندگان جوان ارتباطی که گرفتیم. نتیجه حداقل این بود که آنها زیر چتر انقلاب اسلامی جمع شدند.

فضای خوبی در گروه داستان ما فراهم شد. ایده‌ها این بود که تربیت و تولید را هم زمان پیش ببریم. بنای ما بر این بود که تربیت و تولید یک حرکت الکلنگی داشته باشد و هیچ کدام از اینها تعطیل نشود. هر دوی اینها دو بال پرندۀ ای بودند که هدف تیم سازی را دنبال می‌کردند.

* چرا اقبال «شهرستان ادب» به داستان کم

است؟

چون سخت تر است، همت بیشتری می‌طلبد. شعر بالاخره ضریب رسانه ای بالاتری دارد اما داستان اینطور نیست. البته جایزه‌های مهم داستانی دارند موج ایجاد می‌کنند. مثل جایزه جلال. صدا و سیما با میلیاردها تومان هزینه کلی فیلم تلویزیونی ساخته است ولی زیر ساخت داستان نویسی ندارند چون این آگاهی وجود ندارد.

در حوزه داستان آثار شاخص هم نداریم. داستان نویس بالنده نداریم. کسی که گذشته ما را باز تولید کند. بسیاری از جوانان در زمینه ادبیات وسط راه کم می‌آورند، چون روی داستان نویسی نمی‌تواند به عنوان یک حرفه و شغل حساب کند. رها می‌کند می‌رود و براستار می‌شود. من می‌شناسم کسی را که به علت مشکلات معیشتی از داستان نویسی دست کشیده و به ترانه سرایی روی آورده است. مثلاً جوانی به من می‌گوید من می‌خواهم بروم دارو خانه بیکار بنشینم ماهی سه میلیون تومان حقوق بگیرم. دید منفعت طلبانه دارند. ولی کسی به داستان چنین توجهی نمی‌کند. البته که عشق همیشه حرف اول را می‌زند ولی همین عشق هم مقدماتی دارد که یکی اش آشنایی است! کدام مرکزی متولی است که به جوان‌ها بگوید داستان یعنی چه؟ این طوری است که ما اجرا خیلی دیمی است!

به هر حال در شهرستان ادب به لطف خدا گروه

شاعران جوان در سرودن اشعار سپید و نیمایی نباید از تجربه‌های شاعران معاصر هم چون اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، قیصر امین پور و سید حسن حسینی غفلت کنند دریغ است در عصری که شاعران بزرگی ظهور کرده‌اند، از تجربه‌های آن‌ها غفلت شود. متأسفانه نگاه متفاوت در بین شاعران جوان کم شده و با شعر برخورد فیزیکی می‌شود. در شعر و حتی نقد شعر باید جان و روح شاعر درگیر و گفت و گو‌ها جهانی و از جان برآمده باشد در حالی که متأسفانه میجرها و شناخت شاعران از جهان کم است

